

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ادامه مسئله 41 تحریر الوسيله

امام خمینی (قدس سره) در ادامه مسئله 41 می‌فرماید:

و لو شراه بالذمة أو شری الهدي كذلك فان كان بناؤه الأداء من الغصب ففيه إشكال، و إلا فلا إشكال في الصحة.^[1]

اگر شخصی ثوب احرام را به ذمه بخرد یا هدی را به ذمه بخرد، اگر قصد داشته باشد که از پول غصبی آن را پرداخت کند اشکال دارد. مراد از «ففيه» یعنی «ففي صحة الحج اشكال» و آنجا امام (قدس سره) تعرضی به خود معامله ندارد. دیروز در اشکالی که بر امام (قدس سره) کردیم گفتیم وقتی ثمن کلی است بنایش هر چه می‌خواهد باشد، در مقام ادا هر طور می‌خواهد ادا کند معامله صحیح است. لذا «ففيه» را به شراء می‌زنیم یعنی در این شراء اشکال است.

نکته اول

اگر بنایش از اول این است که از پول غصبی بپردازد در این شراء اشکال است. مرحوم والد ما می‌فرماید وجهش این است که اکل مال به باطل است، ما وجه دیگری را ذکر کرده و گفتیم کسی که بنایش این است که با مال غصبی پول بدهد اصلاً قصد جدی معامله ندارد، مثل این که کسی یک معامله‌ای می‌کند اما بنا دارد که پولش را ندهد این عرفاً قصد جدی معامله را ندارد. بنابراین وقتی در شراء اشکال می‌شد می‌گفتیم پس «تَرَكَ الهدي عمداً» و کسی که قربانی را عمداً ترک کند حش اشکال پیدا می‌کند.

ایشان در ادامه می‌فرماید: اگر قصد شخص این نباشد که از پول غصبی بپردازد، هیچ اشکالی نیست در این که این شراء صحیح است و وقتی شراء صحیح شد حش صحیح است؛ زیرا در اینجا اگر هم بعد از حش از پول غصبی به فروشنده بدهد اما چون قصدش دادن از پول غصبی نبوده، این هدی مال این بوده و هدی را که انجام داد قربانی‌اش صحیح است؛ یعنی اگر در حین معامله بنا ندارد که با پول غصبی بدهد اما بعداً با پول غصبی داد اخلاقی به قربانی وارد نمی‌شود؛ چون این قربانی ملک این شخص است هرچند ثمن را مدیون است و باید به مالک بدهد. پس ظاهر عبارت آن است که مراد ایشان «ففي الشراء» است نه «في الحج اشكال».

نکته دوم

نکته دیگر آن است کسی که بنایش این است که با پول غصبی ثمن معامله را ادا کند اگر بگوئیم معامله‌اش هم صحیح است، اما در حین قربانی باز قصد قربت از او متمشی نمی‌شود. مرحوم سبزواری در مذهب الاحکام بطلان را آوردند روی این که قصد قربت از این شخص متمشی پیدا نمی‌کند و وقتی قصد قربت متمشی پیدا نکرد هدی را ترک کرده منتهی می‌گویند چون هدی از ارکان نیست ترکش اخلاقی وارد نمی‌کند.^[2]

حال این بحث را مطرح می‌کنیم که اگر کسی با ثمن کلی هدی را خریده و مالک شده ولو بنایش بر این است که از مال غصبی بدهد، در حین هدی چرا از او قصد قربت تمشی پیدا نمی‌کند؟ هدی را مالک است مثل این که کسی خانه‌ای را می‌خرد و بنایش این است که پول این خانه را از مال غصبی بدهد، در این خانه که نماز می‌خواند قصد قربت پیدا نمی‌کند؟! به نظر ما مطلب درستی نیست. در اینجا نمی‌توان مسئله را به قصد قربت مرتبط کرد.

حال اگر ضمیر «فقیه» را به صحت حج بزنیم، به قرینه‌ای که از اول فرمود: «ولو حج متسکعاً... فقیه اشکالاً و الا فلا اشکال فی الصلوة»؛ بگوئیم مرحوم امام خود معامله را می‌خواهند بگویند درست است و در خود معامله نمی‌خواهند خدشه کنند، آن اشکال ما مطرح نمی‌شود ولی این یک مقداری خلاف ظاهر عبارت است، ولو عبارت بعدش هم بطلان می‌خورد.

نکته سوم

نکته بعدی در بحث امر و نهی اجتماعی است. در این مطلب که آیا در فعل واحد انسان هم می‌تواند قصد قربت باشد و نداشته باشد؛ یعنی هم مبعّد و هم مقرب باشد؟ آن گونه که مرحوم والد ما از مجلس درس امام (قدس سره) نقل کردند ایشان در این تردید دارد؛ یعنی یک وقتی هست که کسی مثل مرحوم بروجردی به ضرس قاطع می‌گوید: یک فعل نمی‌تواند هم مقرب و هم مبعّد باشد، یک کسی در مقابل می‌گوید: خیر، یک فعل من جهة مقرب و من جهة مبعّد است، اما کسی مثل مرحوم امام تردید دارد می‌گوید: در آخر به نتیجه‌ای نرسیدم که آیا ممکن است یا نه و چون تردید وجود دارد، لذا مجال برای احتیاط است و می‌فرماید: «الاحوط عدم صحة صلاة الطواف مع غصبية الثوب».

البته ممکن است گفته شود این حرف قابل قبول نیست؛ یعنی فقها صلاة در دار غصبی، صلاة با لباس غصبی و طواف با لباس غصبی را از یک وادی بدانند و می‌گویند: همه‌اش بحث اجتماع امر و نهی است، ولی با تأملی که شد ملاحظه فرمودید فرق وجود دارد، صلاة در دار غصبی یک کون واحد است و «مجمع للعنوانین» و بر این فعل دو عنوان منطبق می‌شود که این بحث اجتماع امر و نهی می‌شود، اما در صلاة در لباس غصبی، صلاة یک فعلی است و غصب یک فعل دیگری است.

به بیان دیگر، یک وقت شما می‌گوئید دلیل داریم لباس مصلی باید مباح باشد و از آن راه می‌گوئیم باطل است ولی وقتی مبنا و نزاع اجتماع امر و نهی را در صلاة در لباس غصبی، طواف در لباس غصبی نمی‌شود پیاده کرد، این از بحث اجتماع امر و نهی خارج است. بله، در کنار بحث اجتماع امر و نهی یا در ملحقات بحث اجتماع امر و نهی می‌گوئیم اگر اجتماع واجب و حرام متلازمین شد آیا اخلاقی به هم وارد می‌کند یا نه؟ این را می‌شود ملحق کرد ولی نزاع در اجتماع امر و نهی جریان پیدا نمی‌کند، پس این وجه احوطی که امام (قدس سره) فرمودند به خاطر تردیدی است که در مسئله اجتماع مقرب و مبعّد دارند.

مسئله 42 تحریر الوسيلة

امام خمینی (قدس سره) در این مسئله می‌فرماید:

يشترط في وجوب الحج الاستطاعة البدنية، فلا يجب على مريض لا يقدر على الركوب أو كان حرجا عليه و لو على المحمل و السيارة و الطائرة، و يشترط أيضا الاستطاعة الزمانية، فلا يجب لو كان الوقت ضيقا لا يمكن الوصول إلى الحج أو أمكن بمشقة شديدة، و الاستطاعة السربية بأن لا يكون في الطريق مانع لا يمكن معه الوصول إلى الميقات أو إلى تمام الأعمال و إلا لم يجب، و كذا لو كان خائفا على نفسه أو بدنه أو عرضه أو ماله و كان الطريق منحصر فيه أو كان جميع الطرق كذلك و لو كان طريق الأبعد مأمونا يجب الذهاب منه، و لو كان الجميع مخوفا لكن يمكنه الوصول إليه بالدوران في بلاد بعيدة نائية لا تعدّ طريقا إليه لا يجب على الأقوى.^[3]

ایشان در این مسئله، سه قسم دیگر از استطاعت را بیان می‌کنند. در مسئله قبل تماماً مربوط به استطاعت مالی بود، در این مسئله می‌فرماید غیر از استطاعت مالی ما یک استطاعت بدنی داریم، یک استطاعت مکانی داریم و یک استطاعت زمانی، که

باید ادله تکتک اینها را دید، دایره تأثیرش چقدر است؟ آیا این استطاعت‌ها همه در عرض واحد است یا نه؟ هر کدام را مستقل باید بحث کرد.

دلیل لزوم استطاعت بدنی در تحقق استطاعت

در استطاعت بدنی اولین مطلب این است که دلیلش چیست؟ چه دلیلی داریم که انسان باید قدرت بدنی به عنوان استطاعت بدنی که در مرحله بعد معنای استطاعت بدنیه را هم عرض می‌کنیم، آیا از خود آیه شریفه استفاده می‌شود؟ آیا از «من استطاع» در آیه «لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً»^[4] یعنی «من استطاع مالا و من استطاع بدنًا»؟ یا از آیه استفاده نمی‌شود؟

نکته دیگر آن است که اگر از آیه نتوانستیم استفاده کنیم چه ادله‌ی دیگری داریم؟ اینجا در کنار آیه به روایات، قاعده «لا حرج» و قاعده «لا ضرر» تمسک شده است؛ یعنی برای شرطیت استطاعت بدنیه علاوه بر آیه شریفه این سه دلیل هم وجود دارد که روی این تأمل بفرمائید.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «لو حصلت الاستطاعة لا يجب أن يحج من ماله، فلو حج متسكعا أو من مال غيره و لو غصبا صح و أجزأه، نعم الأحوط عدم صحة صلاة الطواف مع غصبية ثوبه، و لو شراه بالذمة أو شرى الهدى كذلك فان كان بناؤه الأداء من الغصب ففيه إشكال، و إلا فلا إشكال في الصحة، و في بطلانه مع غصبية ثوب الإحرام و السعي إشكال، و الأحوط الاجتناب.» تحرير الوسيلة؛ ج 1، ص: 379-380، مسألة 41.

[2] □ «يفسد هديه، لأنه عبادة، و النهي في العبادة يوجب الفساد و إن صح حجه، لعدم كون الهدى من الأركان، و يجب عليه الهدى ثانياً.» مهذب الأحكام (للسبزواري)؛ ج 12، ص: 110.

[3] □ تحرير الوسيلة، ج 1، ص: 380، مسئله 42.

[4] □ سورة آل عمران، آیه 97.